

جایگاه حقوق شهروندی در نظام حقوقی کشور مالزی

هدی غفاری* - استادیار حقوق عمومی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، ایران.

چکیده

حقوق شهروندی، مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که فرد به عنوان یک تبعه دولت-کشور از آن برخوردار است. در حقیقت مفهوم شهروندی ناظر بر دو مولفه اصلی است، در مولفه اول، شهروندی به مثابه وضعیت حقوقی معرفی می‌شود که با حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گره خورده است. مولفه دوم مبتنی بر رویکردهای جامعه‌شناسی است و به دنبال یافتن پاسخ برای این پرسش است که چگونه شهروندان منفرد در بستر جامعه مدنی انسجام می‌یابند و از حقوق جمعی بهره‌مند می‌شوند. مالزی به عنوان کشوری برخوردار از سطح مطلوبی از توسعه یافتگی دارای نظام سیاسی پادشاهی مشروطه بوده و مرکب از گروههای نژادی مختلف اعم از مالایی ۴۹٪، چینی ۳۲٪، هندی ۹٪ و دیگر نژادها ۱۰٪ می‌باشد. با این وصف طبیعی است که این جامعه بستر ظهور ادیان متفاوت نظیر اسلام، بودا، هندو و دیگر ادیان باشد. هر چند مطابق با اصل (۳) قانون اساسی مالزی اسلام مذهب رسمی فدراسیون است، اما سایر مذاهب قادرند در صلح و هماهنگی با مذهب رسمی در هر نقطه از فدراسیون اجرا شوند. کشور مالزی به عنوان جامعه ای دارای بافت متکثر نژادی و مذهبی می‌تواند به عنوان الگوی مناسبی برای اثبات امکان پذیری همزیستی مسالمت آمیز پیروان ادیان مختلف و تضمین حقوق شهروندی آنها در یک جامعه چند نژادی تلقی شود. از یک طرف نظام حقوقی مالزی در حالی که به دین اسلام رسمیت می‌بخشد، زمینه حضور قانونمند سایر ادیان را نیز در جامعه فراهم میکند و حق آزادی انتخاب مذهب و انجام مناسک مرتبط با آن را برای عموم شهروندان تضمین میکند.

واژگان کلیدی: حقوق شهروندی، جامعه چند نژادی، اسلام، مالزی

Citizenship rights in legal system in malaysia

Abstract

The necessity of the institution for the Protection of the Constitution, based on the adoption of this law, is at the top of the hierarchy of legal rules so as to have the capacity to review ordinary law and annul it in the event of conflict. In some countries, this is the responsibility of judicial bodies. One of the important issues is the independence of constitutional courts, which is directly related to their correct function. In India, protection of the Constitution is conducted through the two institutions of the Supreme Court at the national level and High Courts in the states. Judicial independence in these courts has emerged as organizational independence and personal independence. The Constitution of India and the Supreme Court's opinions in the issue of organizational independence have eliminated the influence of other branches of government and have considerably predicted, in the issue of personal independence and not at the level of structural independence, the mechanisms of judges' use of judicial independence.

Keywords: Citizenship rights, legal system, Malaysia.

لازم و ملزوم یکدیگرند و مانند حلقه‌های یک زنجیر انسجام اجتماعی را حفظ می‌کنند (سیاری، ۱۳۸۹، ص ۳۴). موقعیت شهروندی می‌تواند از طریق زیر بدست آید:

- به وسیله اصل خاک یا کسب شهروندی هنگام تولد به دلیل محل تولد.
- به وسیله اصل خون یا کسب شهروندی هنگام تولد به دلیل تابعیت والدین
- به وسیله اکتساب تابعیت یا تغییر رسمی تابعیت (پستا، پیشین، ص ۲۶۸)

حقوق شهروندی که بر ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق شهروندان دلالت دارد، به هیچ عنوان محدوده ای به نام شهر و روستا نداشته و علت نام نهادن آن به این عنوان، تنها ناشی از مسامحه و ترجمه واژه انگلیسی (Citizenship Rights) می‌باشد. عنصر ذاتی حقوق شهروندی تابعیت است و به همین علت در بستر ملی معنا می‌یابد. بنابراین حقوق شهروندی به مجموعه امتیازات یک انسان به عنوان اهل یا عضو اجتماع اطلاق می‌شود. از طرف دیگر شهروندی مبنی نوعی ارتباط سیاسی، اجتماعی و حقوقی میان افراد جامعه، با یکدیگر از یک سو و قدرت سیاسی از سوی دیگر است (آرامی، پایگاه اینترنتی): همچنین اج آر جی کویوز می‌گوید: «حقوق شهروندی بهتر است، که تکالیف و وظایف دولت در برابر اعضایش نامیده شود» (جی ام، ۱۳۷۸، ص ۱۳۴).

با وجود اینکه مشابه تعاریف مذکور در کتب بسیاری آمده است امروزه عده ای بر این باورند که مفهوم شهروندی طی چند دهه اخیر دست‌خوش تغییرات عمده ای شده است و نگرش‌های جدیدی به سوی آن معطوف شده است و امروزه دیگر نمی‌توان حقوق شهروندی را بر مبنای تعریف کلاسیک آن بررسی کرد چرا که تعهدات هم اکنون جای خود را به اهمیت مشارکت شهروندان برای تحقق شهروندی کارآمد داده است. بنابراین مطابق با این دیدگاه، حقوق شهروندی مجموعه‌ای حقوق و تکالیفی است که یک شهروند به دلیل سکونت و عضویت در کشور از آن‌ها برخوردار است. در مورد جایگاه حقوق شهروندی در میان سایر حقوق نیز نظرات گسترده ای به چشم می‌خورد از جمله آن که عده ای از محققان معتقدند که حقوق شهروندی را باید در حقوق خاص ملی هر کشوری جستجو کرد. در مقابل گروهی همچون جک باربالت جامعه شناس

حقوق شهروندی بر ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق شهروندان دلالت دارد و در این مفهوم مقید به مرزهای جغرافیایی یک کشور می‌باشد و نسبت نزدیکی با مقوله تابعیت دارد و کسانی را که در شمول این تابعیت قرار نگرفته باشند را در بر نمی‌گیرد. در واقع حقوق شهروندی مجموعه ای از حقوق و تکالیفی است که یک شهروند به دلیل سکونت در یک کشور از آن برخوردار است. فرهنگ فارسی امروز شهروند را چنین تعریف کرده است: کسی که اهل یک کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد (صدرافشار، ۱۳۷۳، ص ۱۲۴). «سی و قیاس» واژه‌ای است لاتین به معنای شهروند یا چیزی در حد تبیین کننده حقوق مدنی و سیاسی کسی که در کشور- شهر زندگی کرده است. این واژه به مفهوم گروهی متحد از مردم که سازمان سیاسی جامعه خود را به وجود آورده‌اند نیز آمده است (فرهیخته، ۱۳۷۷، ص ۵۲۵).

در فرهنگ جامعه شناسی، شهروند منزلتی است که موجبات برخورداری از حقوق و قدرتها را فراهم می‌کند (کرابی، ۱۳۶۷، ص ۶۵). در فرهنگ علوم سیاسی، شهروند کسی است که از حقوق و امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور استفاده کند (آقابخش، ۱۳۶۳، ص ۴۹) و در فرهنگ حقوقی نیز شهروند ناظر است بر اهل، تبعه و عضو یک جامعه سیاسی که به طور جمعی تابع دولت واحدی هستند (آقایی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۷): به عبارتی دقیق‌تر شهروندی یک وضعیت حقوقی است که به موجب آن یک فرد، هم امتیازات و هم مسئولیت‌های عضویت کامل در جامعه یک کشور را دارا می‌شود (پستا، ۱۳۷۵، ص ۳۶۸). پس در واقع شهروندی یک موقعیت فعالانه است. چرا که در این مفهوم همزمان حقوق و تکالیفی متناسب برای هر یک از شهروندان در نظر گرفته می‌شود. از دیگر سو این حقوق و تکالیف لازم و ملزوم یکدیگر بوده و هیچ یک را نمی‌توان بدون دیگری تصور نمود.

به این معنا احترام و رعایت قانون یک تکلیف شهروندی است، حال اگر فردی از قانون تخطی کند در واقع به حقوق دیگری تجاوز کرده، پس عدم انجام وظیفه (تکلیف) یک فرد، باعث عدم بهره‌مندی از حقوق فرد دیگری می‌شود. بنابراین در یک جامعه حقوق و تکلیف



استرالیایی اعتقاد دارند، ایده شهروندی به اندازه تاریخ یکجانشینی جامعه انسانی دارای قدمت است. به زعم ایشان حقوقی که در جامعه برای یک شهروند تعریف می‌شوند جزء حقوق بنیادین انسان هستند.

ویژگی‌های حقوق شهروندی

در واقع اگر بخواهیم به صورت طبقه بندی شده، به بیان حقوق شهروندی بپردازیم، حقوق شهروندی دارای ویژگی‌هایی است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- هدیه ای است الهی و هیچ مقام بشری این حقوق را هدیه نمی‌کنند.
- ۲- غیرقابل انتقال است و از انسان انفکاک ناپذیر، چرا که بدون آن فرد را نمی‌توان بشر (به معنای واقعی کلمه) دانست.
- ۳- تقسیم ناپذیر است و نمی‌توان به خاطر تشخیص در کم اهمیت بودن یا عدم ضرورت آن را از کسی سلب کرد.
- ۴- عناصر آن لازم و ملزوم یکدیگر بوده و همچنین متمم و مکمل هم نیز می‌باشند.
- ۵- حقوق ذاتی و فطری انسان‌ها است و از آن‌ها به صفحات شخصیتی انسان تعبیر شده و به هیچ قرارداد و وصفی وابسته نمی‌باشد.
- ۶- حقوق شهروندی به روابط فرد با دولت و فرد با فرد به جنبه عمومی مربوط است و از این رو با «حقوق خصوصی» متفاوت است.
- ۷- حقوق شهروندی تنها به امتیازات افراد در زندگی اجتماعی توجه ندارد، بلکه علاوه بر آن به تکالیف شهروندان در نظام اجتماعی عنایت خاصی دارد (سیاری، پیشین، ص ۳۴).

بخش اول: نگرشی بر نظام حقوقی کشور مالزی

اچ. لیدل هارت^۱ مورخ نظامی می‌گوید: پیشرفت معنوی بشریت به طور کلی شبیه یک هرم یا قله کوه است، جایی که مقصد صعود است، یک نقطه مشترک که همگان می‌خواهند به آن سمت عروج کنند. چنین است، تصور کسی که حقیقت معنویت را جستجو می‌کند. در مالزی اسلام جزو لاینفک این تصور است. همان گونه که در اصل ۳ قانون

1- B.H. Liddell Hart

اساسی هم مقرر شده است: اسلام مذهب رسمی فدراسیون است؛ هر چند در سال ۱۹۵۷ این شبهه مطرح بود که از آنجا که اسلام یک موضوع ایالتی است و کشور مالزی نیز جامعه ای است چند مذهبی، ذکر آن در قانون اساسی فدرال مناسب نیست، برای حل این معضل اصل ۳ با یک شرط ضروری تصویب شد. سایر مذاهب قادرند در صلح و هماهنگی با مذهب رسمی در هر نقطه از فدراسیون اجرا شوند (Hickling, 1997, 90-92).

هر چند به نظر نمی‌رسد با عنایت به سکولار بودن نظام سیاسی مالزی، عبارت «اسلام مذهب رسمی فدراسیون است»، اثر قانونی فرا تر از الزام شرکت کنندگان در هر مراسم مذهبی (که در سطح فدرال برگزار می‌شود) به اجرای مناسک شان مطابق با تشریفات مذهبی مسلمانان، داشته باشد (Sheridan & Harry E Groves, 1967, 27). در حقیقت نظام سیاسی مالزی مبتنی بر سکولاریسم است ولی با عنایت به جمعیت کثیر مسلمان در این کشور پادشاه به عنوان رئیس مذهب اسلام نیز قلمداد شده و در این دیار شاهد اجرای شریعت اسلامی در حوزه قانونگذاری و به طور اخص در زمینه حقوق خانواده هستیم.

حضور هم زمان پادشاه مسلمان به عنوان رئیس کشور و رئیس مذهب و اختیارات این مقام برای سامان دهی امور مذهبی در جامعه و تاکید بر مسلمان بودن نخست وزیر و اقدامات او برای تقویت گرایش‌های اسلام گرا و افزایش قدرت حزب اسلام گرای پاس را می‌توان از مظاهر حضور دین در مناسبات سیاسی محسوب کرد. به عنوان مثال هنگامی که ماهاتیر در سال ۱۹۸۱ تصدی سمت نخست وزیر را برعهده گرفت، افزایش قابل ملاحظه ای در تولید برنامه‌هایی با محتوای اسلامی در ایستگاه‌های تلویزیون و رادیو که تحت کنترل دولت بود، رخ داد. همچنین بخشی دیگر از برنامه اسلامی سازی، اصلاح سیستم آموزش و پرورش بود. ماهاتیر این رویه را از دوران وزارتش بر آموزش و پرورش در سال ۱۹۷۴ آغاز کرده بود. و زیر نظر او وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۹۷۵، بودجه قابل توجهی را برای تعلیم علوم اسلامی به معلمان اختصاص داد و بعد از اینکه او به عنوان نخست وزیر عهده دار این سمت شد، دولت گذراندن یک واحد اجباری را با عنوان تمدن اسلامی برای دانشجویان مسلمان در دانشگاه‌ها الزامی کرد

که در سال ۱۹۹۷ گذراندن این واحد برای همه دانشجویان از هر مذهبی الزامی شد. «تأکید بر اندیشه اسلامی سازی نظام سیاسی و حقوقی در کشور مالزی و بیم تحمیل احکام شرعی بر غیر مسلمان موجبات نگرانی ایشان را فراهم کرده است» (Haridas, 1991, 9).

اقلیت‌های دینی مالزی تمایل دارند که روند اسلامی سازی در این کشور به تدریج صورت گیرد. با این وجود حزب اسلام گرای مالزی (پاس)^۱ به عنوان اپوزیسیونی مهم که مخالف سیاست‌های مبتنی بر اصل سکولاریسم دولت و خواستار رعایت قواعد اسلامی حتی برای اقلیت‌های دینی است، به شدت ایده اسلامی سازی نظام سیاسی و حقوقی را در این کشور دنبال می‌کند.

این مسئله تا آنجا برای اقلیت‌های مذهبی ایجاد نگرانی می‌کرد که هنگامی که نخست وزیر سابق مالزی ماهاتیر محمد در سخنرانی گفت که مالزی هم اکنون به یک دولت اسلامی تبدیل شده است، موجی از نگرانی جامعه اقلیت‌های مذهبی را در بر گرفت. و تردید آنها را بیشتر کرد که آیا حکومت مالزی ملتزم به ایجاد دولتی مذهبی و کثرت گرا است یا دولتی سکولار؟

نتیجه وجود این فضا سهم چشمگیری است که اقلیت‌ها با تاسیس جوامع مدنی در معادلات سیاسی ایجاد کرده‌اند، به گونه ای که اقلیت‌های بزرگ مذهبی به طور خودجوش کنار هم جمع شده و تشکیلات غیر دولتی را برای دفاع از حقوق شهروندی شان تاسیس نموده. و بدین صورت در تلاشند تا سمت و سوی سیاست‌های دولت را به نفع خود تغییر دهند (Riddell, 2005, 165) دکتر محمد سلیم، استاد علوم سیاسی و رئیس مرکز مطالعات شرق آسیا، اقبال دولت‌های مالزی به اسلام را به سه مرحله تقسیم می‌کند. مرحله اول از استقلال این کشور سال ۱۹۵۷ تا سال ۱۹۶۹ و مرحله دوم شامل دهه هفتاد تا سال ۱۹۸۱ و مرحله سوم شامل روی کار آمدن ماهاتیر محمد در سال ۱۹۸۲ و دوره نخست وزیری او است. در طول این سال‌ها، اسلام به عنوان مبنای توسعه در این کشور (آغاز استقلال مالزی و دوره نخست وزیری تکنو عبدالرحمن ۱۹۷۰-۱۹۷۵) مطرح نبود و دولت سازمان ملی متحد مالای‌ها در راستای اثنی ملی نژادهای مختلف این کشور

عمل کرد و در روزهای انتخابات و برای رقابت با حزب اسلامی مالای‌ها به شعارهای اسلامی روی آورد. پس از تکنو عبدالرحمن، دولت «تون عبدالرزاق» سرکار آمد. تون سیاست اقتصادی جدیدی در پیش گرفت و وضعیت اقتصادی مالزی را بهبود بخشید. سیاست تون که در راستای افزایش قدرت اقتصادی مالای‌ها بود بر مبنای مفاهیم اسلامی پی ریزی شده بود. مسلمان بودن مالای‌ها، افزایش تاثیر گذاری جنبش‌های اسلامی در مالزی و واکنش‌ها نسبت به شکست اعراب در سال ۱۹۶۷، موجب شد تا حکومت تون به منظور همراهی با جنبش اسلامی به شعارهای اسلامی روی آورد. سیاست جدید نخست وزیر مالزی سبب تمسک بیشتر نسل‌های جدید به اسلام شد. این امر با بحران‌های اجتماعی برای مالای‌ها همراه بود. آنها در رویارویی با این بحران، اسلام را تنها راه حفظ هویت خود یافتند. ظهور جنبش جوانان مسلمان مالزی در سال ۱۹۷۱ که بعدها انور ابراهیم رهبری آن را برعهده گرفت در همین راستا بود. دولت اسلامی مالزی، حزب اصولگرا است که خواستار برپایی حکومت است که مجری مبنای شریعت اسلامی باشد. حزب اسلامی مالزی، از این ائتلاف استفاده کرده و اقدام‌های بیشتری برای اجرای احکام شریعت اعمال کرد. گرچه این حزب اسلامی موفق به راه‌اندازی بانک اسلامی، افزایش تعداد مدارس اسلامی و اجرای برخی احکام شریعت اسلامی از قبیل منع تبلیغات مشروبات الکلی شد، اما از تحقق هدف اصلی خود، برپایی حکومت مبنی بر اجرای احکام شریعت اسلامی، عاجز ماند. فشارهای حزب اسلامی، دولت سازمان ملی متحد مالای را بر آن داشت تا قانون اساسی را به گونه ای سازگار رویکرد این حزب اصلاح کند. این سازمان پس از آنکه به اهداف خود از ائتلاف سیاسی با حزب اسلامی رسید به این ائتلاف پایان بخشید و در سال ۱۹۷۷ انتخابات عمومی برگزار کرد. در این انتخابات حزب اسلامی مالزی شکست خورد و به گونه ای که تا سال ۱۹۹۰ نتوانست این شکست را جبران کند. بعدها مشخص شد که هدف سازمان ملی متعهد مالای از ائتلاف سیاسی با حزب اسلامی، متلاشی کردن پایگاه مردمی این حزب بوده است. دکتر سلیم معتقد است اگرچه دولت سازمان ملی در این دوره شعارهای اسلامی از قبیل توجه ویژه به ماه رمضان، وارد کردن برخی مفاهیم اسلامی



در گفتمان سیاسی، شرکت در مسائل جهان مسلمانان و میزبانی کنفرانس وزیران سازمان کنفرانس اسلامی سال ۱۹۷۶ در مالزی را در پیش گرفت، اما این دولت از تشکیل حکومتی اسلامی، آن گونه که حزب اسلامی می‌خواست، هیچ گاه سخن نگفت. نخبگان حاکم بر مالزی همواره بر ایجاد نوعی توازن در برآوردن خواسته‌های گروه‌های نژادی مختلف با توجه به ثقل نسبی آنها تاکید داشتند. ائتلاف سیاسی با حزب اسلامی مالزی و مطرح کردن شعارهای اسلامی در این راستا بود. ماهاتیر محمد در سال ۱۹۸۲ پس از به حکومت رسیدن، موفق شد انوار ابراهیم رئیس جنبش جوانان مسلمان مالزی را با خود همراه سازد. ابراهیم سال ۱۹۸۸ رهبری جنبش اسلامی را رها کرده و به عضویت دولت سازمان ملی به رهبری ماهاتیر محمد درآمد. عضویت رئیس جنبش مسلمانان در دولت سازمان ملی سبب شد تا بعد اسلامی در رویکرد این دولت بروز کند. رویکرد جدید بر توجه به واقعیت‌های جامعه مالزی و پذیرا بودن هر ایده، فرهنگ و سیاستی که برای جامعه سودمند باشد، مبتنی بود. گرچه اسلام یکی از ارکان موجودیت جامعه مالزی است، اما تنها جریانی نبود که در توسعه این کشور به کار گرفته شد. به هر حال ماهاتیر برپایی حکومتی اسلامی را شعار خود قرار نداد اما گاهی از دولت خود به عنوان دولت اسلامی یاد می‌کرد. دکتر سلیم می‌گوید انوار ابراهیم عقب ماندگی مسلمانان را نتیجه عوامل داخلی می‌داند و برای برطرف ساختن آن‌ها اجازه ای جز مدنظر گرفتن واقعیت‌ها نیست. یکی از این واقعیت‌ها رد تفکر مدرنیزاسیون به مفهوم سکولار و غربی آن و طرح ریزی توسعه براساس استفاده از تکنولوژی غرب با حفظ ارزش‌های اسلامی است. انوار ابراهیم پس از رسیدن به منصب وزیر دارایی، با نهادهای دارایی جهانی از قبیل صندوق جهانی پول در ارتباط بود. از نظر ماهاتیر محمد و ابراهیم عبارت «اسلام چارچوب کلی برای توسعه است»؛ بدین معنا که راه حل‌های ارائه شده متناسب با اهداف کلی اسلام بوده و آن‌ها را تحقق می‌بخشد. و به معنای کاوش در متون به منظور یافتن راه حل‌هایی برای مشکلات کنونی جامعه و یا ملزم ساختن غیر مسلمانان به ارزش‌های اسلامی نیست. به عبارتی رهبران مالزی بر توسعه سازگار با اسلام تاکید دارند. در این راستا چشم‌اندازی که ماهاتیر از مالزی ۲۰۲۰ ارائه کرد، نشان

از برپایی حکومتی اسلامی مبنی بر پایه‌های امروزین دارد. به همین دلیل هنگامی که جنبش دارلقلم اقدام به ساخت روستاهایی مستقل برای مسلمانان کرد که در آن‌ها مبانی حکومت اسلامی اجرا شود، دولت ماهاتیر محمد فتوای شرعی مبنی بر ضدیت این جنبش با تعالیم اسلامی صادر کرد. و فعالیت آن را ممنوع اعلام کرد. و یازمانی که حزب اسلامی سعی کرد غیر مسلمانان را به پایبندی به احکام شریعت اسلامی مجبور سازد، دولت ماهاتیر محمد دخالت کرده و این حزب را به تغییر سیاستش واداشت. علیرغم این رویکرد ماهاتیر محمد، تحلیلگران سیاست‌های وی را طراح تبدیل مالزی به کشوری مسلمان می‌دانند. آن‌ها اعتقاد دارند که توسعه مالزی بر پایه اصول سرمایه داری سنتی در قالبی اسلامی پی ریزی شده است.

نظام حقوقی مالزی مبتنی بر پادشاهی مشروطه است و به صورت سیستم فدرالی اداره می‌شود. پادشاه (یانگ دی پرتوآن اگنگ)^۱ توسط مجلسی متشکل از حکام ایالات به نام کنفرانس سران^۲ برای مدت پنج سال انتخاب می‌شود. مطابق قوانین مالزی پادشاه باید مسلمان باشد، چرا که به عنوان رئیس مذهبی کشور نیز قلمداد می‌شود. نخست وزیر و حکام ایالات مالزی نیز باید مسلمان باشند، ولی اعضای کابینه می‌توانند از میان پیروان سایر مذاهب انتخاب شوند. حکام ایالات در منطقه خود در حکم رهبر مذهبی می‌باشند. نظام حقوقی مالزی مبتنی بر پادشاهی مشروطه است و به صورت سیستم فدرالی اداره می‌شود. پادشاه (یانگ دی پرتوآن اگنگ)^۳ توسط مجلسی متشکل از حکام ایالات به نام کنفرانس سران^۴ برای مدت پنج سال انتخاب می‌شود. مطابق قوانین مالزی پادشاه باید مسلمان باشد، چرا که به عنوان رئیس مذهبی کشور نیز قلمداد می‌شود. نخست وزیر و حکام ایالات مالزی نیز باید مسلمان باشند، ولی اعضای کابینه می‌توانند از میان پیروان سایر مذاهب انتخاب شوند. حکام ایالات در منطقه خود در حکم رهبر مذهبی می‌باشند. قانون اساسی مالزی قدرت عالی سیاسی را بین قوای مقننه، مجریه و قضائیه در سطح فدرال تقسیم می‌کند. هر چند سیستم تفکیک قوا در ایالت‌های مالزی نیز اجرا می‌شود.

1- Yang di – Pertuan Agong

2- Conference of Rulers

3- Yang di – Pertuan Agong

4- Conference of Rulers

نظام حقوقی مالزی

ماد ۱۱ قانون اساسی مالزی حق آزادی عقیده را به رسمیت شناخته و مقرر می‌کند:

۱. هر شخصی حق دارد که به هر آئینی ایمان بیاورد و آن را تبلیغ کند.
۲. هیچ شخصی نباید مجبور شود که از درآمدهای که اختصاص به اهداف مذهبی به جای مالکیت شخصی دارد، مالیات بپردازد.
۳. هر فرقه مذهبی حق دارد که نهادهایی برای تأمین اهداف مذهبی خود تأسیس کرده و امور مربوط به مذهب خویش را مدیریت کنند. و اموالی را به دست بیاورد و مطابق با قانون آن را اداره کنند.
۴. قوانین ایالتی می‌توانند انتشار اصول مذاهب مختلف را در میان مسلمانان محدود کنند.
۵. این ماده به قوانین ایالتی اجازه نمی‌دهد که قواعدی بر خلاف نظم عمومی، سلامتی عمومی و اخلاق تصویب کنند. در سایر مواد قانون اساسی مالزی نیز حقوق و آزادی‌های بنیادین از جمله حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی برای کلیه اتباع این کشور صرف نظر از نژاد، زبان و مذهبشان به رسمیت شناخته شده است و به عبارت دیگر منبع تقنین در این زمینه اسناد بین المللی در رابطه با حقوق بشر هستند و شریعت اسلامی منبع اصلی تلقی نمی‌شود. به عنوان مثال:

بر اساس اصل پنجم قانون اساسی مالزی:

- ۱) هیچ فردی نباید از حق زندگی و یا سایر آزادی‌های فردی که در بر اساس قانون تضمین شده است، محروم گردد.
- ۲) هنگامی که شکایتی نزد دادگاه عالی یا هر یک از قضات آن مطرح می‌شود، مبنی بر اینکه فردی به صورت غیر قانونی بازداشت شده است، دادگاه باید در این رابطه تحقیق کند تا آنجا که برای دادگاه محرز گردد که این بازداشت به صورت قانونی صورت گرفته و در غیر این صورت فرد بازداشت شده باید آزاد گردد.
- ۳) زمانی که فردی بازداشت می‌شود، باید هر چه سریع تر از دلایلی که موجبات بازداشت وی را فراهم کرده است، آگاه شود و باید به وی اجازه داده شود که از مشورت یک وکیل حقوقی به انتخاب خودش بهره مند شده و

پادشاه عالی ترین مقام سیاسی در این کشور محسوب شده و حق انتخاب نخست وزیر، انحلال پارلمان و انتخاب قضات دادگاه‌های عالی فدرالی را پس از مشورت با نخست وزیر دارا می‌باشد. همچنین پادشاه حق عفو و تعلیق مجازات مجرمین را در سطح فدراسیون دارد. حکام ایالات نیز در حوزه تحت حاکمیت خود از این حق بهره مند می‌باشند. قوه مقننه در کشور مالزی مرکب از مقام سلطنت و دو مجلس سنا و نمایندگان می‌باشد. مجلس سنا (دیوان نگارا) دارای ۶۹ عضو است که ۴۰ نفر از آنها به وسیله پادشاه و ۲۹ نفر دیگر به وسیله مجامع تقنینی ایالتی انتخاب می‌شوند. مجلس نمایندگان (دیوان رکیت)^۲ نیز دارای ۲۹۰ عضو است که اعضای آن به وسیله انتخاباتی که هر پنج سال یک بار در سطح فدرال برگزار می‌گردد، برگزیده می‌شوند. پادشاه پارلمان را برای تشکیل جلسه فرامی خواند و نباید بین یک جلسه و جلسه بعدی بیش از شش ماه فاصله بیفتد. مطابق با اصل ۳۹ قانون اساسی مالزی، قوه اجرایی فدراسیون به پادشاه (یانگ دی پرتوان اگنگ) اعطا شده است، پادشاه و کابینه و هر یک از وزیران با اجازه کابینه می‌توانند آن را اعمال کنند. اقدامات پادشاه باید بنا بر توصیه کابینه یا یکی از وزرا باشد. پادشاه لیدر حزب اکثریت را در مجلس نمایندگان به عنوان نخست وزیر منصوب می‌کند و کابینه به صورت دسته جمعی در برابر پارلمان مسئول است. به طور کلی وزرا در رأس وزارتخانه‌ها مسئولیت تنظیم خط و مشی‌های کلی حکومت و سیاستگذاری عمومی و اعمال آن را بر عهده دارند. معمولاً هر وزارتخانه تحت ریاست یک وزیر اداره می‌شود و در مواردی که وزارت خانه ای مسئولیت‌های خطیر و سنگینی را بر عهده می‌گیرد، وزیر به وسیله مشاوران و منشی‌های پارلمانی یاری خواهد شد. با این وصف مشاوران و منشی‌های پارلمانی به عنوان اعضای کابینه محسوب نمی‌شوند.

در حقیقت یکی از مهم ترین کارویژه‌های قوه مجریه در مالزی اعمال نظارت از سوی قوه اجرایی فدرال بر مقامات اجرایی ایالت‌ها در راستای هماهنگ ساختن آنها با سیاست‌های کلان دولت و سیاستگذاری عمومی و نظارت بر حسن اجرای آنها است (Abdul Aziz Bari & Farid Sufian, 2006, 69).

بخش دوم: راهکارهای تضمین حقوق شهروندی در

- 1- Dewan Negara
- 2- Dewan Rakyat



امکان دفاع از وی فراهم گردد.

۴) هنگامی که فردی بازداشت می‌شود، باید پرونده او در هر مورد حداکثر ظرف ۲۴ ساعت به دادگاه بخش ارسال شود. اجازه ادامه بازداشت فرد فقط با اجازه رئیس دادگاه بخش ممکن است.

ماده ششم قانون اساسی مالزی برده داری و کار اجباری را منع کرده است. ماده هفتم قانون اساسی مالزی قواعدی را در خصوص منع عطف به ما سبق شدن قوانین کیفری و محاکمه‌های مکرر شهروندان در خصوص یک جرم بیان کرده است. ماده هشتم قانون اساسی این کشور با عنوان برابری، اصل برابری شهروندان در مقابل قانون را تضمین کرده است.

۱. همه شهروندان در مقابل قانون با یکدیگر برابرند و از حمایت‌های قانونی به طور یکسان بهره مند می‌گردند.
۲. به جز در مواردی که صراحتاً در قانون اساسی تجویز شده است، هیچ تبعیضی میان شهروندان از حیث مذهب، نژاد، نسب، محل تولد یا جنسیت آنها وجود ندارد. ماده نهم قانون اساسی مالزی به آزادی رفت و آمد شهروندان در داخل و خارج از مرزهای این کشور و ممنوعیت اخراج ایشان از فدراسیون پرداخته است.
اصل دهم نیز آزادی بیان، تجمع و تأسیس انجمن‌ها را مد نظر قرار داده و مقرر نموده است:

۱) همه شهروندان حق آزادی بیان و اظهار نظر دارند.
۲) همه شهروندان حق برگزاری تجمعات صلح آمیز بدون حمل اسلحه را دارند.

۳) همه شهروندان حق دارند، انجمن‌هایی را تأسیس نمایند. در ماده دوازدهم حق برخورداری از آموزش برای همه شهروندان مورد حکم قرار گرفته است. ماده سیزدهم نیز حق مالکیت را برای مردم این کشور تضمین نموده است. همان طور که پیش از این نیز ذکر شد، مالزی کشوری چند نژادی، چند مذهبی و چند فرهنگی است. مردمی از نژادهای مختلف از ۵۰۰ سال پیش در خاک این کشور زندگی می‌کنند. در دوران سلطه انگلیسی‌ها بر این کشور نیز تعداد قابل توجهی از کارگران و مهاجران عمدتاً از کشور چین و هند وارد مالزی شده و در مشاغل متنوعی از قبیل تجارت و کشاورزی مشغول به کار شدند (Zaid Ahmad, 2007, 139).

در حقیقت در حافظه تاریخی مردم مالزی رواداری^۱ فرهنگی، نژادی و مذهبی حک شده است. مساجد، معابد و کلیساها و ... چشم‌انداز شهرها هستند. شهروندان با هر گرایش مذهبی در مراسم و جشن‌های مذهبی یکدیگر شرکت می‌کنند و حتی برخی از جشن‌های هندوها، مسیحی‌ها و ... به عنوان تعطیل رسمی در تقویم این کشور لحاظ شده است. بر خلاف بسیاری از کشورهای چند نژادی، در مالزی مکان‌های مقدس سایر مذاهب تخریب نمی‌شوند و پذیرش تکثر نژادی و مذهبی به خوبی برای مردم تبیین شده است. بر عکس بسیاری از کشورها که توهین به مقدسات را صرفاً در مورد آیینی خاص جرم تلقی کرده‌اند، در مواد ۲۹۵ تا ۲۹۸ قانون مجازات مالزی توهین نسبت به همه مذاهب جرم محسوب و برای آن مجازات در نظر گرفته شده است (Faruqi, 2005, 256 Shad Saleem).

در مالزی قوانینی که برای تنظیم زندگی اجتماعی وضع می‌شوند چه در سطح فدرالی و چه در سطح ایالتی، گاه فقط اختصاص به مسلمانان مالزی دارد نظیر قانون بانکداری اسلامی مصوب ۱۹۸۳، قانون خانواده اسلامی ۱۹۷۵، قانون دادگاه‌های اسلامی ۱۹۹۷ و ... و بخشی دیگر جامعه غیر مسلمان این کشور را در بر می‌گیرد. اقلیت‌های مذهبی مالزی حق دارند زبان خود را در مدارس به فرزندانشان آموزش داده و در مناسبات اجتماعی نظیر داد و ستد از آن استفاده نمایند. همچنین اقلیت‌های دانش آموز در این کشور حق استفاده از لباس‌های متحد الشکل مطابق با آیین و فرهنگ خودشان را دارند.

قانون اساسی مالزی و سایر قوانین عادی حقوق و آزادی‌های بنیادین را برای اقلیت‌ها به رسمیت شناخته‌اند. لیکن این به معنی برابری کامل مسلمانان و اقلیت‌های مذهبی در برخورداری از حقوق یکسان نیست و با عنایت به جایگاه اسلام به عنوان دین رسمی در این کشور، اقلیت‌های مذهبی باید محدودیت‌هایی را در اعمال حق آزادی ابراز عقیده خود پذیرا باشند. به عنوان مثال مطابق بند ۴ اصل ۱۱ قانون اساسی مالزی، قوانین ایالتی می‌توانند انتشار اصول مذاهب مختلف را در میان مسلمانان محدود کنند. با این وجود مسلمانان حق دارند که اصول مذهبی خود را در میان غیر مسلمانان تبلیغ کرده و آنها را به پذیرش این آیین

دعوت نمایند. برخی از حقوقدانان بر این باورند که علت درج شرط فوق الذکر در قانون اساسی ملاحظات مربوط به پاسداشت نظم عمومی بوده است تا اولویت بخشیدن به مذهب اسلام. زیرا در این کشور ارتباط بسیار نزدیک و غیر قابل انکاری میان نژاد مالایی و مذهب اسلامی وجود دارد و هر اقدامی در جهت تضعیف جایگاه آیین اسلام به صورت خودکار به تحقیر کردن جامعه مالایی منجر خواهد شد. بهترین گواه برای اثبات گزاره فوق بند ۲ اصل ۱۶۰ قانون اساسی مالزی است که شهروند مالایی را چنین تعریف می‌کند: مالایی کسی است که به مذهب اسلام اعتقاد دارد و بر حسب عادت به زبان مالایی صحبت می‌کند.

مورد دیگر در خصوص حق تأسیس پرستشگاه‌ها توسط اقلیت‌های مذهبی است که در بند ۳ اصل ۱۱ قانون اساسی مقرر شده است. در نظام حقوقی این کشور تشریفات خاصی برای احداث معابد و کلیساها و گورستان‌های اقلیت‌های مذهبی پیش بینی شده است (Mohammad Hashim, Kamali, 2000, 184). در خصوص آزادی بیان نیز ذکر این نکته ضروری است که هر شهروندی حق آزادی بیان دارد که به وسیله بند ۱ اصل ۱۰ قانون اساسی مالزی تضمین می‌شود. ولی این حق مطلق نیست. این حق به موجب بند ۲ اصل ۱۰ که به پارلمان اجازه می‌دهد، محدودیت‌هایی را که به نظر ضروری یا برای رسیدن به اهداف گوناگون به مصلحت می‌داند نسبت به این حق اعمال کند، تحدید می‌شود. مهم‌ترین عناوین این محدودیت‌ها عبارتند از: امنیت ملی، نظم عمومی یا اخلاق، توهین به دادگاه، افترا و تشویق به ارتکاب جرم

همچنین بند ۴ اصل ۱۰ قانون اساسی به پارلمان مالزی اجازه می‌دهد که قواعدی را وضع کند که هر گونه پرسش را از موضوع‌هایی که به زبان، جایگاه خاص مالایی‌ها و بومیان و امتیازات ویژه حکومتی و صلاحیت و قلمرو قدرت پادشاهان اختصاص دارد، ممنوع نماید (Teo, Sayeng, 2007, 53). بنابراین اقلیت‌های غیر مسلمان در مالزی حق به چالش کشیدن و اعتراض به جایگاه خاص مالایی‌ها و امتیازات ویژه حکومتی پادشاهان که آنها نیز باید از بین مالایی‌های مسلمانان انتخاب شوند را ندارند. امری که با اصل برابری شهروندان در مقابل قانون و جوهر ذاتی اصل آزادی بیان ناسازگار به نظر می‌رسد. یکی دیگر

از محدودیت‌های اصل آزادی بیان اهانت به دادگاه است. تعابیر و کلماتی که یک فرد علیه دادگاه به کار می‌برد، ممکن است موجبات ارتکاب وی را به جرم اهانت به دادگاه فراهم آورد. اگر آن کلمات در روند رسیدگی دادگاه به یک پرونده خاص اخلاص ایجاد کند یا بیم آن برود که این سخنان بر روند رسیدگی عادلانه به پرونده تأثیر جدی خواهند داشت. با این وجود محاکم حق ندارند، انتقاداتی که پس از صدور حکم و بر اساس استدلال‌های منطقی نسبت به حکم دادگاه مطرح می‌شوند و برخلاف قوانین و مقررات و خیر عمومی نیستند را در ذیل عنوان اهانت به دادگاه قلمداد نمایند.^۲

محدودیت دیگر اصل آزادی بیان در قانون شورش مصوب ۱۹۴۸^۳ پیش بینی شده است. مطابق با قانون شورش مصوب ۱۹۴۸ هر کس کلمات فتنه جوینانه و محرک شورش را به زبان بیاورد یا آنها را چاپ و منتشر کند، مجازات خواهد شد.^۴ حال سوال اینجاست که چه اعمالی فتنه انگیز و محرک شورش قلمداد می‌شوند؟ در قسمت ذیل به مصادیق این اعمال اشاره می‌شود:

- ۱) ترویج عداوت و تنفر و توهین نسبت به مقامات حکومتی
 - ۲) تحریک اتباع کشور یا ساکنان مناطق فدرالی برای تعویض دولت‌ها از طریق روش‌های غیر قانونی.
 - ۳) ترویج حس دشمنی، تنفر و توهین نسبت به عاملان اجرای عدالت (قضات دادگاه‌ها) در سطح کشور مالزی یا ایالات تابعه آن
 - ۴) تحریک اتباع کشور و ایجاد حس تنفر و ناراضی‌گری در میان آنها علیه یانگ دی پرتوان اگنگ^۵ (پادشاه کشور مالزی) یا سایر سایر حکام ایالتی.
 - ۵) ترویج و گسترش احساس سوء نیت و دشمنی میان نژادها یا طبقات مختلف مردم در کشور مالزی
 - ۶) مورد تردید قرار دادن حقوق و امتیازات ویژه و یا نحوه حکمرانی که در در فصل سوم قانون اساسی فدرال این کشور به رسمیت شناخته شده است.^۶
- با عنایت به موارد فوق هر فردی که اعمال مذکور را مرتکب شود یا شروع به ارتکاب جرم نموده و مقدمات

1- Contempt of Court
 2- R v Gray 1900 2 QBDC 36 Per Lord Russel C.J at P.40
 3- Sedition Act 1948
 4- Section 4 (1) of the Sedition Act
 5- Yang di-Pertuan Agong
 6- Section 3(1) of the Sedition Act

انجام آن را فراهم سازد یا برای اجرای آن با فرد دیگری تبانی کند، مجرم شناخته خواهد شد و به تناسب آن جرم به مجازات‌هایی از قبیل حداقل، جریمه نقدی تا سقف ۵۰۰۰ رینگیت^۱ و حداکثر پنج سال حبس محکوم خواهد شد. یکی دیگر از محدودیت‌هایی که ممکن است بر آزادی بیان اعمال شود، در قانون پلیس مصوب ۱۹۶۷ آمده است. در قانون مذکور به افسر پلیس که متصدی برقراری نظم در منطقه استحقاقی خاصی است، اجازه داده شده که رفتار شهروندان را در تجمعات و سخنرانی‌ها کنترل کرده و از ایراد سخنانیکه نظم عمومی را مخدوش می‌کند، جلوگیری نماید.

مورد دیگر از محدودیت‌های ناظر بر آزادی بیان در قانون جزای کشور مالزی جلوه گر شده و در آن عدم تجاوز به منافع و حقوق افراد به عنوان خط قرمز آزادی بیان معرفی گشته است. به عنوان مثال به کار بردن عامدانه کلماتی که منجر به جریحه دار کردن احساسات مذهبی دیگران شود، جرم محسوب می‌شود و مجرم به پرداخت جریمه نقدی یا حبس برای مدتی که از یک سال بیشتر نباشد یا هر دو محکوم خواهد شد.^۲

شق دیگر، ممنوعیت به کارگیری کلمات مذهبی نظیر الله، بیت الله الحرام، صلاه و ... توسط غیر مسلمانان در این کشور است. در سال ۱۹۸۹ دولت مالزی ۴۲ کلمه عربی را از دایره لغات مصطلح در زبان مالایی تفکیک کرد و به کار بردن آنها را توسط غیر مسلمانان ممنوع اعلام کرد (Ahmad F, Yousif, 1998, 96).

هر چند اقدام مزبور از نظر دکتر محمد هاشم کمالی باعث ایجاد چالش در گفتگوی بین‌الادیانی در جامعه خواهد شد. ایشان با اشاره به حدیث نبوی که به کاربردن کلمات طیب و نیکو را مانند صدقه دادن دانسته‌اند، تأکید می‌کند که در حدیث مزبور هیچ قیدی که غیر مسلمانان را از به کارگیری کلمات مزبور نهی کند، وجود ندارد و در صورتی که به کارگیری کلمات مزبور در زبان غیر مسلمان موجب توهین یا ترجمه آن لغات در کتب ایشان همراه با تحریف نباشد، منعی برای استفاده از لغات مزبور برای غیر مسلمان وجود ندارد (185-186op.cit).

لازم به تذکر است که به علت ایراد اعتراضاتی از این

دست، قانون مذکور در دسامبر ۲۰۰۹ اصلاح شده است. در بند ۲ اصل ۱۲ قانون اساسی مالزی مقرر شده است: همه گروه‌های مذهبی حق دارند که موسساتی را برای آموزش کودکان بر طبق مذهب خودشان دایر نمایند. با این وجود یکی از انتقاداتی که غیر مسلمانان نسبت به سیاست‌های دولت دارند، اجباری بودن آموزش‌های اسلامی و اخلاقی در مدارس عمومی برای کودکان غیر مسلمان است و آموزش اصول مذهبی غیر اسلامی به کودکان غیر مسلمان صرفاً در ساعات خارج از برنامه آموزشی مدارس امکان پذیر است. محدودیت دیگر ممنوعیت ازدواج میان مسلمانان و غیر مسلمانان است. از آنجا که مطابق با احکام اسلامی مسلمانان صرفاً باید با هم کیشان خود ازدواج نمایند و در این زمینه مسلمانان تابع قانون مدنی نیستند و صرفاً باید بر اساس قانون شریعت با یکدیگر ازدواج نمایند. لذا غیر مسلمانان در صورت تمایل برای ازدواج با مسلمانان باید مذهب خود را ترک کرده و مسلمان شوند (۵۶-۱۹۹۱, ۵۵).

همان‌طور که پیش از این نیز ذکر گردید، نظام سیاسی - حقوقی مالزی مبتنی بر فدرالیسم است و حقوق خانواده اسلامی بر خلاف حقوق خانواده عرفی مبتنی بر صلاحیت یکپارچه قلمرو فدرال نیست و به مجالس ایالت‌ها این امکان داده شده است که قوانین متنوعی را - البته تحت لوای قوانین مصوب مجالس فدرالی و رویه قضایی دادگاه‌های عالی در سطح فدرال - تصویب نمایند.^۳

۳- مطابق جدول نهم اصلاحی قانون اساسی مالزی صلاحیت قانونگذاری در حیطه موضوعات مربوط به حقوق اسلامی به مجالس ایالتی واگذار شده است. بخش دوم اصلاحیه در ذیل عنوان صلاحیت‌های مجالس ایالتی چنین مقرر می‌کند: به استثنای قلمرو فدرال یعنی ایالات کوآلاامپور، لابوان و پوتراجایا، حقوق اسلامی و حقوق فردی و خانوادگی مسلمانان که در برگرفته موارد ذیل است، در قلمرو صلاحیت مجالس ایالتی قرار می‌گیرد: قوانین مربوط به ارث، وراثت، حصر وراثت و افراز، نامزدی، ازدواج، طلاق، مهریه، نفقه، فرزند خواندگی، مشروعیت نسب، وقف، امور خیریه و قراردادهای شرعی، هبه، موسسات خیریه و نهادهای انتفاعی، عرف مالایی، زکات، فطریه، درآمد و عایدات نهادهای مذهبی، امور مربوط به مساجد و سایر اماکن عمومی برای عبادت، جرم‌انگاری و تعیین مجازات در خصوص مسلمانانی که مرتکب اعمالی می‌شوند که مطابق اصول و احکام آیین اسلام، جرم تلقی می‌شود به استثنای مواردی که در صلاحیت دولت فدرال قرار دارد. تأسیس و سازماندهی تشکیلات قضایی دادگاه‌های سیاریاه (دادگاه‌های اسلامی) که صلاحیت رسیدگی به امور مربوط به مسلمانان را دارد. به غیر از مواردی که در صلاحیت مجالس فدرالی است.

1- Ringgit (واحد پول مالزی)
2- Section 298 of the Penal Code

فدرالی و ایالتی اعمال می‌شود صرفاً در چهارچوب موارد پیش بینی شده در جدول اصلاحیه نهم قانون اساسی معتبر است و اگر خارج از موارد مذکور، مجالس فدرالی و ایالتی در موضوعی اقدام به قانونگذاری نماید، این امر خروج از حدود اختیارات قانونی تلقی شده و باطل است.

در همین رابطه شکایتی در دادگاه عالی مالزی مطرح شد و شهروندی با این عنوان که مجالس فدرالی با اصلاح بند الف ماده ۲۸۹ قانون جزا اقدام به نقض قانون اساسی و خروج از حیطه اختیارات قانونی خویش کرده‌اند، علیه حکومت مالزی اقدام به طرح دعوا نمود. این شهروند ادعا نمود که عملی که قانونگذار فدرالی آن را مجرمانه تلقی نموده و برای آن مجازات در نظر گرفته است، از مصادیق مجازات های اسلامی است و قانونگذاری در مورد آن در صلاحیت مجالس قانونگذاری ایالتی است. در مقابل مجلس فدرالی بر این باور بود که قانون یاد شده هر چند دارای صبغه اسلامی است، ولی از مصادیق نظم عمومی محسوب شده و لذا قانونگذاری در مورد آن در صلاحیت مجالس فدرالی است. در نهایت دادگاه عالی مالزی به نفع شهروند یاد شده رأی داد و چنین مقرر کرد: هر چند از نظر ماهیت می‌توان محتوای قانون مزبور را مربوط به نظم عمومی دانست با این وجود با توجه به صراحت مفاد اصلاحیه نهم قانون اساسی مبنی بر صلاحیت انحصاری مجالس قانونگذاری ایالتی برای قانونگذاری در امور مربوط به مذهب اسلام، اقدام مجلس فدرالی خروج از حیطه اختیارات قانونی محسوب می‌شود (Badr Abdul Aziz & Farid Sufian, 2006, 146-148).

در همین راستا ماده ۱۲۱ اصلاحی قانون اساسی در سال ۱۹۸۸ جایگاه دادگاه‌های شریعت و قضات آن را افزایش داد که نتیجه آن ظهور دوگانگی آشکار قضایی در نظام حقوقی این کشور است. ماده ۱۲۱ قانون اساسی جامعه مدنی در مالزی را به دو اردوگاه مسلمانان طرفدار شریعت و غیر مسلمانان طرفدار آزادی دینی که مکرراً خواستار تجدید نظر در حیطه اختیارات دادگاه‌های مدنی هستند، تقسیم کرد. با رد درخواست غیر مسلمانان برای تجدید نظر در ماده ۱۲۱ و پذیرش در خواست طرفداران شریعت برای تشکیل کمیسیون بین مذاهب و سازماندهی مجدد سیستم دادگاه‌های شریعت و تبدیل آن به سلسله مراتبی سه گانه

به عنوان مثال در قانون حقوق خانواده اسلامی فدرال و قوانین بیشتر ایالات رضایت زوجین شرط اصلی تلقی شده و ازدواج اجباری ممنوع گشته است. در همین رابطه بند ۱۳ قانون حقوق خانواده اسلامی فدرال مقرر می‌دارد: رضایت زوجین برای ازدواج لازم است، همچنین رضایت ولی زوجه و در صورت فقدان ولی یا هنگامی که ولی حاضر است اما بدون دلیل موجه رضایت نمی‌دهد، رضایت قاضی شرعی^۱ باید اخذ شود.

با این وجود از آنجا که حقوق خانواده اسلامی در مالزی تابع صلاحیت دولت فدرال نیست بلکه در ذیل صلاحیت دولت‌های ایالتی تعریف شده است، لذا نحوه رسیدگی به دعاوی حقوق خانواده در ایالت‌های مختلف تابع نظام جداگانه ای می‌باشد. به عنوان مثال مقررات مربوط به حقوق خانواده اسلامی در ایالت کلانتان^۲ متفاوت از سایر ایالات می‌باشد. در این ایالت قانون حقوق خانواده اسلامی مصوب ۱۹۸۳ بر خلاف بخش ۱۳ حقوق خانواده اسلامی فدرال که به رضایت زوجه برای ازدواج تأکید فراوان نموده، مقرر کرده است: رضایت زنی که باکره نباشد برای انعقاد عقد ازدواج لازم است ولی در مورد دختر باکره کسب رضایت وی توصیه شده ولی واجب نیست و در صورتی که مردی که هم شأن دختر و قادر به تأمین مخارج مالی او بوده و با وی دشمنی نداشته و خواستار ازدواج با دختر باشد ولی (پدر یا جد پدری)، بدون کسب رضایت دختر می‌تواند وی را به عقد مرد مورد نظر در بیاورد (Hjh.Nik Noriani, Nik Badlishah, 2003, 18-19).

مقررات ایالت کلانتان آشکارا از نظریه ای که منبعث از فقه سنتی شافعی است، الگو برداری کرده است که مبتنی بر دکترین اجبار و حق ولی بر اجبار دختر باکره است. نظریه ای که امروزه در بین فقها کاملاً مردود تلقی می‌شود و در هیچ یک از کشورهای اسلامی نیز ازدواج اجباری پذیرفته نشده است (ibid, 19). در اصل ۷۴ قانون اساسی مالزی مقرر شده است که مجالس فدرالی و مجالس قانونگذاری ایالتی صلاحیت وضع قانون را مطابق با جدول اصلاحیه نهم قانون اساسی دارند. جدولی که به اصطلاح حقوقدانان در مالزی دکترین قدرت احصاء شده نام گرفته است و به این معناست که قدرت قانونگذاری که از طریق مجالس

1- Syariah Judge
2- Kelantan

که شامل دادگاه‌های تابع شریعت، دادگاه عالی شریعت و دادگاه تجدید نظر شریعت است و تاسیس وزارتخانه ای برای ساماندهی امور شرعی که زیر نظر نخست وزیر است، نظام سازی بر پایه احکام اسلامی در این کشور وارد مرحله تازه ای شد (احمد فوزی، ۱۳۹۰، صص ۳۲۵-۳۲۶).

صلاحیت دادگاه‌های شرعی در قانون اجرای حقوق اسلامی در سطح فدرال مصوب ۱۹۹۴^۱ و مصوبات مجالس ایالتی این کشور تبیین شده است. در رأس دادگاه‌های اسلامی، دادگاه عالی شریعت قرار دارد که صلاحیت آن قلمرو فدرالی دارد و توسط قضات متشروع اداره می‌شود. دادگاه عالی شریعت صلاحیت رسیدگی به دعاوی کیفری و مدنی مربوط به حقوق خانواده اسلامی را در سطح فدرال دارد. به عنوان مثال، صلاحیت کیفری دادگاه عالی شریعت دربرگیرنده جرائمی است که مسلمانان مرتکب می‌شوند و بر اساس قانون حقوق خانواده اسلامی در سطح فدرال مصوب ۱۹۸۴ و یا سایر قوانین لازم‌الاجرا نوشته شده قابل مجازات است. هم‌چنین صلاحیت مدنی دادگاه عالی شریعت نیز استماع و صدور رأی در کلیه دعاوی است که طرفین آن مسلمان هستند. صلاحیت مدنی دادگاه مذکور شامل رسیدگی به دعاوی مربوط به نامزدی، ازدواج، رجوع، طلاق، فسخ، نشوز، متارکه قضایی و دعاوی مربوط به حقوق مالی زوجین نظیر مهریه و حضانت فرزندان می‌باشد. دادگاه‌های عالی شریعت هم‌چنین مرجع تجدیدنظرخواهی از آرای دادگاه‌های تالی شریعت (دادگاه‌های اسلامی) نیز می‌باشند. صلاحیت کیفری دادگاه‌های تالی شامل رسیدگی به کلیه جرائمی است که مسلمانان مرتکب می‌شوند و بر اساس قوانین نوشته‌شده جرم محسوب می‌شود. البته مجازات‌های اعمال شده توسط این دادگاه‌ها نمی‌تواند دربرگیرنده مجازات حبس بیش از یک سال و جریمه نقدی بیش از دو هزار رینگیت یا هر دو آن‌ها باشد. صلاحیت مدنی دادگاه‌های تالی شبیه دادگاه عالی شریعت است، با این وجود این دادگاه‌ها صلاحیت رسیدگی به دعاوی که خواسته آن‌ها بیش از پنجاه هزار رینگیت است را ندارند. نکته جالب این‌جاست که صلاحیت دادگاه‌های مذکور توسط پادشاه مالزی و با اعلام در روزنامه رسمی قابل توسعه یافتن است (Kamali, 2000, 43).

1- Federal Administration of Islamic Law (Federal Territories) Act 1994

نتیجه گیری و جمع‌بندی

در دنیای معاصر رشد و توسعه حقوق بشر اغلب واقعیت‌ها و مفاهیم حیات اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است. حقوق بشر که با امضاء منشور سازمان ملل متحد (۱۹۴۵) و صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) به تدریج از جنبه‌های هنجاری و نظارتی پیشرفت قابل توجهی کرده است، رابطه میان حکومت‌های ملی و اشخاص تحت حاکمیت را سخت تحت تأثیر قرار داده است. تا آنجا که شهروندی نه به عنوان مفهوم و وضعیتی ساخته و پرداخته حاکمیت، و نه به منزله نوعی ارفاق و بخشش یک سویه بلکه به عنوان تجلی حمایت نظام بین‌المللی حقوق بشر از افراد عضو یک جامعه ملی پدیدار شده است. یعنی هر فرد انسانی حقوق غیر قابل تخلف و سلب ناشدنی (ذاتی-طبیعی) دارد. که باید از سوی دولت و اجتماع شناسایی شود و محترم شمرده شود. در این معنا، حقوق بشر و شهروندی در نظام حقوقی دارای منزلت عینی است؛ لذا از رهگذر اراده قانون‌گذار و یا حتی در حکومت‌های دموکراتیک به واسطه اراده اکثریت مردم و جمعیت دارای حاکمیت، نمی‌توان و نباید آن حقوق را نادیده انگاشت، پس دولت‌ها قادر به ایجاد حقوق بشر و شهروندی از طریق قانون داخلی یا انعقاد بین‌المللی نیستند، بلکه تنها می‌توانند وجود حقوق انسانی را تأیید کرده یا تحت حمایت قانونی قرار دهند. هر کس در هر مکان به صرف آنکه موجودی زنده است، قطع نظر از اینکه کجا زاده شده و کجا مقیم است، می‌تواند از حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندی بهره‌مند گردد (وحدت خانواده بشری). در این فرایند دولت مکلف به حفظ و تأمین حقوق افراد در جامعه شده است. به واقع می‌توان گفت حقوق شهروندی از یک سو بر مدنیت انسان و از سوی دیگر بر انسانیت وی تکیه دارد، به تعبیر دیگر حقوق شهروندی همان حقوق بشری افراد است که وجه تسمیه آن از چند منظر قابل توجیه می‌باشد:

الف) تأکید بر تبلور و ظهور عینی این حقوق در اجتماع
ب) ترسیم رابطه میان فرد و دولت
ج) وابستگی متقابل حقوق فردی و جمعی به یکدیگر
با عنایت به مراتب فوق، می‌توان ادعان نمود، کشور مالزی به عنوان جامعه ای دارای بافت متکثر نژادی و مذهبی می‌تواند به عنوان الگوی مناسبی برای اثبات امکان پذیری همزیستی

چاپ اول

- کرابی، آبرو (۱۳۶۷) فرهنگ جامعه شناسی، تهران، نشر نی.
- R.H.Hickling .Malaysian Public Law . pelanduc publications 1997
- L.A.Sheridan & Harry E Groves. The Constitution of Malaysia . Oceana publication . New York.1967
- K.Haridas, Islamisation of State and Society, in Norani Othman ed, Shari a Law and Modern Nation-state, Kuala Lumpur: SIS Forum, 199۹
- Peter ,G . Riddell, Islamization, Civil Society, And Reigious Minorities in Malaysis, in Islam In Southeast Asia ‘ Political ‘ Social And Strategic Challenges For The 21 St Century ‘ K.S.Nathan” Mohammad Hashim kamali, Published By Institute Of Southeast Asia studies ‘ Singapore ‘ 2005
- Abdul Aziz Bari & Farid Sufian Shuaib , Constitution Of Malaysia Text And Commentary . Published by prentice Hall 2006
- Zaid Ahmad, Multiculturalism and Religio-Ethnic Plurality – The Malaysian Experience, Culture and Religion, Vol. 8, No.2
- Shad Saleem Faruqi, The Malaysian Constitution The Islamic State And Hudud Laws, In Islam in Southeast Asia, Edited By K.S.Nathan & Mohammad Hashim Kamali, Institute of Southeast Asia Studies, Singapore, 2005
- Mohammad Hashim, Kamali, Islamic Law in Malaysia, Issues and Development, IL Miah Publishers Kuala Lampur 2000
- Teo, Sayeng A.m.n, Your Rights and The Law, Lexis nexis, Kualu Lumpur, 2007
- Ahmad F, Yousif, Religion Freedom, minorities and Islam. Kuala Lumpur: Thinker, s Library, 199
- Hamid Jusoh, The Position of Islamic Law, in The Malaysian Constitution with Special Refrence to The Conversion Case in Family Law, Percetakan Dewan Bahasa dan Pustaka, Kuala Lumpur, 1۹۹۱
- Hjh. Nik Noriani Nik Badlishah, Islamic Family Law And Justice For Muslim Women, Published in Malaysia by: Sisters in Islam, 2003
- Kamali ‘ Mohammad Hashim. Islamic Law in Malaysia, Issues and Development, IL Miah Publishers Kuala Lampur 2000

مسالمت آمیز پیروان ادیان مختلف و تضمین حقوق شهروندی در یک جامعه چند نژادی تلقی شود. از یک طرف نظام حقوقی مالزی در حالی که به دین اسلام رسمیت می‌بخشد، زمینه حضور قانونمند سایر ادیان را نیز در جامعه فراهم میکند و حق آزادی انتخاب مذهب و انجام مناسک مرتبط با آن را برای عموم شهروندان تضمین میکند.

در عین حال با انتخاب حکام مسلمان برای ایالات به دغدغه‌های مسلمانان برای حراست از آیین شان نیز پایان می‌دهد. چرا که با پاسداشت مذهب اسلام سایر ادیان نیز حق انتشار تعالیم خود را در میان مسلمانان ندارند. همچنین با طراحی نظام سیاسی که مبتنی بر مشارکت پیروان همه مذاهب با توجه به ثقل نسبی جمعیت آنها برای تصدی مناصب سیاسی (غیر از سمتهای پادشاهی، نخست وزیری و حاکم ایالتی) باشد، به ایجاد مناقشه‌هایی از این سنخ نیز میان نژادهای گوناگون پایان داده است.

منابع و ماخذ

- آرامی، حسین «مفهوم شهروندی و حقوق بشر» قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: <http://Sharhrvan.blogfa.com/past.394.aspx>
- علی، آقابخشی، (۱۳۶۳) فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر تندر.
- آقایبی، بهمن (۱۳۷۸) فرهنگ حقوقی بهمن، تهران، نشر گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۸
- احمد فوزی عبدالحمید (۱۳۹۰) چالش‌های جدید اسلام سیاسی در مالزی، مترجم زینب قاسمی تاری، در بیداری اسلامی در گستره سیاست جهانی، انتشارت دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول ۱۳۹۰
- پستا، حسن (۱۳۷۵) فرهنگ روابط بین المللی، تهران، نشر فرهنگ معاصر.
- جی ام، باربالت (۱۳۸۳) «حقوق شهروندی»، ترجمه جواد کارگزاری، نشریه حقوق اساسی.
- سیاری، علیرضا و عباس، کوچ نژاد (۱۳۸۹) آشنایی با حقوق و تکالیف شهروندی، ۱۳۸۹
- صدرافشار، غلامحسین (۱۳۷۳) فرهنگ فارسی امروز، تهران، نشر حکمه.
- فرهیخته، شمس الدین، فرهنگ فرهیخته، تهران، بی تا،

